

مریم علیها السلام بانوی عابدۀ پرهیزکار

مرضیه اسکندرجوی - مدرّس

بعضها من بعض و الله سمیع علیم^۴ خداوند تبارک و تعالی از ابتدای خلقت تا انتها دو شخصیت آدم و نوح و دو گروه آل ابراهیم و آل عمران را برگزیده و آنان را در اموری بر عالمیان مقدم داشته و ذریه آنها را نیز مورد چنین اصطفایی^۵ قرار داده است. و ما برای شناخت بیشتر، زندگی مریم علیها السلام را مورد بررسی قرار می‌دهیم تا شاید بتوانیم قطره‌ای از آن دریای بیکران را درک کنیم.

(۱) مریم در لغت به معنای عابده و خادمه است و آن را «أمة الله» (کنیز خدا) نیز معنا کرده‌اند (تفسیر اثنی عشری، ج ۲، ص ۶۱ و تفسیر منهج الصادقین ج ۲ ص ۲۱۷)

(۲) خلیلیان - سید خلیل: سیمای زنان در قرآن، ص ۶۶

(۳) گرجی - منیر: نگرش قرآن بر حضور زن در تاریخ انبیا (پیشگفتار)

(۴) آل عمران، ۳۳ و ۳۴

(۵) الاصفهانی: تناول صفو الشیء (مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۹۱)، انتخاب و برگرفتن خالص

نابسامان خویش را در آتیه، به دوش خواهد کشید.

از جمله این زنان "مریم^۱ عذرا"ست که نامش در قرآن ۳۵ مرتبه تکرار شده است. او زنی است که "آغاز یک سلسله تحولات تاریخ به دست وی سپرده شده بود. وجود عیسی یکی از تجلیات کمال روحانی این زن به شمار می‌رود."^۲

او بر خدای خویش دل بسته بود و از دریای بیکران او استمداد می‌جست. "حضرت مریم علیها السلام زنی عاشق حق، عابد، محو جمال الهی و مورد ارتزاق مستقیم از طرف خداوند، به مقام و درجه‌ای از کمال نایل می‌گردد که با فرزندش حضرت عیسی مسیح علیه السلام که پیامبری اولوالعزم است، وحدت وجود می‌یابد و منزلتی فوق تصور بشر پیدا می‌کند."^۳

سرگذشت حضرت مریم علیها السلام بطور تلویحی از این آیه آغاز می‌شود که:

"ان الله اصطفی آدم و نوحاً و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین، ذریه

زن همواره در طول تاریخ مورد ستم واقع می‌شد. گاه شعله‌های هوس و آمال مرد را فرو می‌نشانند و گاه چون برده‌ای تن به دستورات او می‌داد، زمانی به جرم زن بودنش او را زنده به‌گور می‌کردند و زمانی ساقی مجلس‌های عیش و نوش مردان بود. با همه این محرومیت‌ها ناگهان زن در مسیری دیگر قرار گرفت و در راهی گام برداشت که آزادی و تعالی شخصیت خود را بیابد. زن هم دوست داشت عضوی از اعضای مدینه قاضله باشد پس سختیها را تحمل کرد و از سرزنش‌ها نهراسید و از الگوهای بهره برد که آنها نیز زن بودند؛ زنانی که زمینه عروج مردان را فراهم ساختند و نشان دادند که زن در پناه تقوا و درایت دست پرورده‌ای ممتاز و انسانی خواهد داشت و طفلی که در دامان چنین زنی رشد یابد، بی شک باری از اجتماع

دوران پیش از تولد و طفولیت

حضرت مریم (علیها السلام)

"اذ قالت امرات عمران ربّ انی نذرت لك ما فی بطنی محرراً فتقبّل منی انک انت السميع العليم"^۱

در این آیه همسر عمران، با خداوند سخن می‌گوید و با این جمله، دعایی را ذکر می‌کند که هم نشانگر توحید و اوج عرفان است و هم روح توکل او را می‌نمایاند، وی کلام را با ربّ چنین آغاز می‌کند:

"پروردگارا، من بر خود واجب کردم که آنچه را در بطن خویش دارم، در راه تو آزاد^۲ گردانم."

در این آیه همسر عمران بدور از هرگونه وحی و الهام برای فرزند خود نذری را انجام می‌دهد که منطبق با همان مشیت است که خداوند از خلقت این فرزند اراده کرده است.

استاد مرحوم علامه طباطبایی (علیه السلام) در تفسیر این آیه می‌فرماید: "معلوم می‌شود مشیت خدای تعالی در مشیت و عمل بنده اثر دارد؛ به این معنا که اگر خدا بخواهد عملی از بنده سر بزند، نخست در او مشیت و خواست، ایجاد می‌کند."^۳

استاد آیت‌الله جوادی آملی نیز می‌فرماید: «اگر کسی به وسیله برهان، مسأله‌ای برای او حل شود، یک مرحله طمأنینه دارد و اگر برهانش از علم الیقین به عین الیقین تبدیل شود او خواهد دید که در جهان چه می‌گذرد و می‌نگرد که چگونه خدا مرده‌ها را زنده می‌کند و این هم یک مرحله است ولیکن مرتبه بالاتر از

عین الیقین، مرحله حق الیقین است یعنی انسان خود به جایی برسد "که هوالمحیی" را در خود مشاهده کند."^۴

وجود شریف این زن ظرف مشیت الهی شده و خواسته‌اش از قبل، خواسته خدا شده است. جز او را نمی‌بیند و او بدون شک از زمره اولیاء الله است و پس از این اراده به حق می‌گوید: "فتقبّل منی".

بدین ترتیب او از خداوند می‌خواهد که فرزندش را با رضایت قبول کند و تحت تکفل و سرپرستی خویش قرار دهد و دعایش را با این جمله به پایان می‌رساند که "انک انت السميع العليم"

همسر عمران پس از آنکه فرزند خویش را به دنیا آورد با حسرت و تعجب اظهار می‌دارد که فرزندش دختر است؛ پس کاملاً روشن است که او علم داشته که خداوند به او پسر خواهد بخشید و لذا با تعجب به دخترش می‌نگرد اما تعجب او بی‌پاسخ نمی‌ماند و پس از بیان اعتراض به این کلام همسر عمران، دنباله سخن او بیان می‌شود.^۵

"وانی سمیتها مریم و انی اعیزها بک و ذریتها من الشیطان الرجیم"^۶؛ من او را مریم نام نهادم و او و ذریه‌اش را از شر شیطان رانده شده در پناه تو آورده‌ام.

مادر مریم برای کمال فرزندش عواطف و علایق را زیر پا گذارده، او را به معبد می‌سپارد و خداوند زکریا را کفیل مریم می‌گرداند؛ "و کفلها زکریا" زیرا همانگونه که مریم منتخب خداست باید

کفیل او نیز منتخب خدا باشد و تنها انسانی که شیطان از او دوری می‌کند، زکریاست.

مریم چون برگزیده شده است، به او وحی می‌شود؛ البته وحی انبایی نه وحی تشریحی، زیرا وحی تشریحی مختص به پیامبران است ولی وحی انبایی اختصاص به انبیا ندارد بلکه صالحان و برگزیدگان را نیز شامل می‌شود. در ارتقای مقام مریم (علیها السلام) قرآن می‌فرماید: "واذ قالت الملائکة یا مریم ان الله اصطفیک و ظهرك و اصطفیک علی نساء العالمین"^۷

(۱) آل عمران، ۳۵

(۲) از آن به "تحریر" تعبیر شده است و تحریر به معنای طلب خلوص کردن است و تحریر فرزند یا چیز دیگر به معنای وقف آن در راه طاعت و خدمت الهی است (المنجد ص ۱۲۴)

(۳) طباطبایی - محمد حسین: تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۳۸۲

(۴) جوادی آملی - عبدالله: زن در آیینه جمال و جلال، ص ۱۴۸

(۵) النقیل: اخذ الشیء علی الرضایه (مجمع البیان ج ۱، جز دوم ص ۴۳۴): چیزی را با رضایت قبول کردن

(۶) گرجی - منیر: همان منبع، ص ۱۰۴-۱۰۷

(۷) آل عمران، ۳۶

(۸) کفل (به تخفیف فاء) یعنی او را به خود ضمیمه کرد و متضمن اجرای اموراتش گردید ولی کفل (به تشدید فاء) یعنی خداوند او را ضمیمه‌اش گردانید و برای قیام به اموراتش قرار داد. (مجمع البیان، ج ۱ جزء دوم ص ۴۳۶)

(۹) آل عمران، ۴۲

با این آیه صفات برجسته‌ای از جمله صدیقه بودن برای حضرت مریم علیها السلام به ثبوت می‌رسد.

مریم علیها السلام صدیقه بود و صدیقه بودن ملازمی دارد؛ به همین دلیل نیز مریم مورد توجه و عنایت خاصی از جانب خداوند قرار می‌گیرد: "اذ قال الله يا عيسى ابن مريم اذكري نعمتي عليك و على والدتك اذا ايدتك بروح القدس تكلم الناس في المهد و كهلاً..."^۱

مریم علیها السلام نه تنها مورد خطاب ملائکه قرار می‌گیرد بلکه آنان را می‌بیند و جبرئیل که ملک مخصوص ارسال پیام است، در برابر او بصورت بشری کامل متمثل می‌شود.^۲

علامه طباطبایی رحمته الله معتقدند: "معنای تمثیل جبرئیل برای مریم، بصورت بشر این است که در حاسه و ادراک مریم به آن صورت، محسوس شد نه اینکه واقعاً هم به آن صورت درآمده باشد بلکه در خارج از ادراک وی صورتی غیر صورت بشر داشت."^۳

مریم چون جبرئیل را می‌بیند می‌گوید: "قالت انی اعوذ بالرحمن منك ان كنت تقياً"^۴؛ مریم علیها السلام گفت اگر مردی پرهیزکار هستی من از سوء قصد توبه خدای رحمان پناه می‌برم.

جبرئیل در پاسخ مریم می‌گوید: "قال انما انا رسول ربك لأهبّ لك غلاماً زكياً"^۵؛ من فرستاده پروردگار توام تا پسری پاکیزه به تو ببخشم.

و یا در آیه دیگر: "اذ قالت الملائكة يا مريم ان الله يبشرك بكلمة منه اسمه

المسيح عيسى ابن مريم..."^۶

به مریم بشارت به مسیح داده نمی‌شود بلکه به کلمه‌ای بشارت داده می‌شود که از جانب خداوند است و البته این کلمه اسمی هم دارد که مسیح است. این کلمه از طرفی منسوب به عیسی است زیرا بوجود آورنده اوست، از طرفی منسوب به ذات الهی است زیرا او این کلمه را ایجاب کرده است و باز از طرفی دیگر مربوط به مریم است زیرا او ظرف دریافت این کلمه بوده است. عیسی علاوه بر کلمه، روح نیز هست؛ روحی از جانب خداوند، ظرف این روح نیز مریم است.^۷

در رابطه با "کلمه" بودن مسیح در مجمع البیان دو قول آمده است: أحدها: أنه المسيح ساه كلمه و انما سمى بذلك لان كان بكلمة من الله من غير والد و هو قوله كن فيكون يدل عليه قوله ان مثل عيسى عندالله كمثل آدم خلقه و قيل سمى بذلك لان الله بشر به في الكتب السالمة كما يقال الذي يخبر بالامر اذا خرج موافقاً للأمره و هو الاقوى ثانياً) الكلمة بمعنى البشارة كانه قال ببشارة منه ولد اسمه المسيح..."^۸

و زمانی که ملائکه بشارت مسیح علیها السلام را به مریم می‌دهند او با تعجب می‌گوید: "قالت ربّ انّی یكون لی ولد ولم یمسسني بشر و لم اک بغیا"^۹

جبرئیل در پاسخ می‌گوید این خواست پروردگار است "قال كذلك الله یخلق ما یشاء اذا قضی أمراً فانما یقول له کن فیکون"^{۱۰}، در تفسیر این آیه که

مریم علیها السلام از هر بدی و زشتی میرزا بوده، آمده است: "احصنت فرجها احصاناً کلیاً من الحلال و الحرام جیعاً" كما قالت "و لم یمسسني بشر و لم اک بغياً"^{۱۱} و در قرآن آمده که "والتي احصنت فرجها فنفخنا فيها من روحنا و جعلناها ابناً آية للعالمین"^{۱۲}

و در تفسیر "نفخنا فيها من روحنا" می‌گویند مراد از نفخ روح در بدن عبارت از احیای آن است همچنان که در آیه "فاذا سویته و نفخت فيه من روحی" یعنی احیای آن چیز... و می‌گویند اگر "نفخنا فيه" همچنانکه در سوره تحریم است بگوییم، مراد از نفخ، نفخ روح در عیسی است، یعنی ما عیسی را احیا کردیم در رحم مریم علیها السلام و اگر "نفخنا فیها" بگوییم مراد نفخ، در مریم علیها السلام است که جبرئیل عمل نفخ را انجام می‌دهد. نتیجه اینکه هر کدام که باشد به هر حال

(۱) مائده، ۱۱۰

(۲) گرجی-منیر: همان منبع، ص ۱۱۷-۱۱۸

(۳) تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۵۲

(۴) مریم، ۱۸

(۵) مریم، ۱۹

(۶) آل عمران، ۴۵-۴۶

(۷) گرجی-منیر: همان منبع، ص ۱۲۱-۱۲۲

(۸) الطبرسی: مجمع البیان، ص ۵۶۶-۵۶۷

(۹) آل عمران، ۴۷

(۱۰) آل عمران، ۴۷

(۱۱) مائده، ۲۰

(۱۲) فخر رازی: التفسیر الکبیر، ج ۲۱-۲۲، ص ۲۱۸

(۱۳) و یاد کن مریم را که رحمش را پاک و پاکیزه گردانیدیم و در آن از روح خود بد میدیم. (انبیاء، ۹۱)

”ریح“ یعنی باد بوده است و خداوند قبل از او کسی را از ریح خلق نکرد همانطور که آدم، خلقتش از خاک است و خداوند قبل از آدم کسی را از خاک خلق نکرد.

بعد از تولد حضرت عیسی علیہ السلام عناد یهودیان و لجاجت و اتهاماتشان به مریم علیہا السلام چنان اوج می‌گیرد که مریم به پروردگار خود می‌فرماید: ”یا لیتنی مت قبل هذا و کنت نسیامنسیا“^۶

علت این جمله مریم را از امام صادق علیہ السلام پرسیدند: حضرت فرمود: زیرا او در میان قومش فرد رشید و صاحب فراستی را سراغ نداشت که او را از سوء، پاک و منزہ گرداند.^۷

بدین ترتیب تنها مسأله‌ای که او را وادار کرد تا چنین جمله‌ای را بر زبان براند مسؤلیت خطیر او و کوتاه‌نظری عمیق یهود بود که امکان داشت در اثر جهلشان نسبت به سبب این امر، خدا را عصیان کنند و مریم و فرزندش را نه تنها چراغ هدایت خویش ندانند بلکه مورد تهمت‌هایی عظیم نیز قرار دهند؛ لذا خداوند در سورة نساء، یهود را نه تنها به دلیل قتل

(۳) لانه مسح بالدهن زيت بوك فيه کانت الانبيا تمسح به ؛ او نیز با روغن زیتونی که انبیا علیہم السلام را با آن مسح می‌کردند، مسح شده است.

(۴) لانه مسحہ جبرائیل بجناحہ وقت ولادته لیکون عودۃ من الشیطان ؛ ”جبرئیل علیہ السلام او را در موقع ولادت با بال خود مسح کرده است تا از وسوسه شیطان در امان باشد.

(۵) لانه یمسح رأس الیتامی لله؛ ”عیسی سر یتیمان را برای خدا مسح می‌کرد.

(۶) لانه کان یمسح عین الاعمی فیبصر؛ چشم کور را مسح می‌کرد پس بینا می‌شد.

(۷) لانه کان لا یسح ذاعاۃه بیده الا بریء بیماران را با دست مسح می‌کرد و آنها بهبودی می‌یافتند.

لفظ ”مسح“ در ضمن بشارتی که جبرئیل به مریم علیہا السلام داده واقع شده است، و ابو عبیده گفته ”مشیحا“^۴ است که در کتب عهدین نامبرده شده و به عربی مسیح گفته می‌شود و با کلمه عیسی بن مریم، ردی بر نصاری است که می‌گفتند مسیح فرزند خداست و در قرآن آمده است: ”ان مثل عیسی عندالله کمثل آدم خلقه من تراب ثم قال له کن فیکون“^۵ خداوند نصاری را که مسیح را فرزند خدا می‌دانند رد می‌کند و می‌فرماید خلقت عیسی مانند خلقت آدم است؛ همانطور که آدم، از پدر و مادری به دنیا نیامده بود، عیسی نیز بدون پدر به دنیا آمده و مرادش از ”من تراب“ این است که خلق عیسی از

مراد از هر دو مریم است که روح الهی در او دمیده می‌شود و عیسی کلمه‌ای از جانب خداوند است که با آنچه به همراه دارد یعنی نبوت و رسالتش به مریم القا شده و مریم متحمل نبوت و رسالت او نیز می‌شود با این تفاوت که حضرت مریم علیہا السلام مسؤل اعلام این دریافتها به جامعه نیست.

همپایی و همراهی مریم را با عیسی علیہ السلام می‌توان در آیاتی مانند: ”و جعلنا ابن مریم وامه آیه“^۱ و ”یا وجعلناها و ابنها آیه للعالمین“^۲ دید که هر دو را آیه برای مردم قرار داده است تا تدبیر کنند و استدلالی بر قدرت و حکمت خداوند تبارک و تعالی باشد. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که چرا خداوند نفرموده است آیتین مانند ”و جعلنا اللیل و النهار آیتین“، فخر رازی در تفسیر کبیر می‌گوید: شاید بتوان گفت بخاطر اینکه عیسی و مریم مجموعاً یک آیه محسوب می‌شوند زیرا ولادت عیسی بدون پدر بوده و هر دو مکمل یکدیگرند و همچنین به حضرت عیسی علیہ السلام مسیح می‌گفتند همانطور که قرآن به آن اشاره می‌کند: ”یا مریم ان الله یشرک بکلمه منه اسمہ المسیح“

صاحب مجمع البیان علل نامیدن عیسی علیہ السلام را به مسیح چنین ذکر می‌کند:^۳

(۱) لانه مسح بالبرکة و الیمن عن الحسن؛ به یمن و برکت مسح شده است.
(۲) لانه مسح بالتطہیر من الذنوب؛ به تطہیر از گناہان مسح شده است.

(۱) ما بسر مریم را با مادرش بر خلق آیت و

معجزه بزرگ گردانیدیم. (مؤمنون، ۵۰)

(۲) ”مریم را با فرزندش معجزه و آیت بزرگ

برای اهل عالم قرار دادیم.“ (انبیاء، ۹۱)

(۳) مجمع البیان، ج ۳، ص ۵۶۶، ۵۶۷

(۴) لفظ ”مسح“ از کلمه عربی ما شیخ (مسیح)

به معنی ”تدہین شده“ گرفته شده است.

(۵) آل عمران، ۵۹

(۶) مریم، ۲۳

(۷) مجمع البیان، ج ۳، ص ۵۱۱

انبیا و انحراف قلبیشان بلکه به سبب کفرشان به مریم و بهتان عظیمی که به او زدند، مورد شتمات قرار داده^۱، می‌فرماید: "و بکفرهم و قولهم علی مریم بهتاناً عظیماً"^۲. تولد حضرت عیسی علیه السلام همراه با ناراحتیها و سختیهای زیادی برای حضرت مریم علیها السلام بود.

عیسی در مکانی تولد یافت که بتازگی از زیر سلطه رومیها در آمده بود. و محیط وی سرشار از مباحثه و کشمکش بود. در حدود زمان تولد عیسی، هرودوس کبیر، پادشاه اسرائیل از جهان رفت. او در وصیتنامه‌اش مملکت فلسطین را میان سه پسرش تقسیم کرد؛ ناحیه شمال دریاچه جلیل و پریا را به فرزند دومش، هرودوس آنتیپاس اعطا کرد. هرودوس سیاست جمعر سالت بین اقوام و ملل را پیش گرفت. وی می‌دانست که اگر فرهنگ و تمدن اقوام مختلف در ملک وی در هم آمیخته گردد باعث وحدت اتباع او خواهد شد، ولی از طرفی فشار مالیات و عوارض باعث عدم رضایت یهودیان ناحیه جلیل گردید و این عدم رضایت منتهی به طغیان و یاغیگری شد. عیسی در طول مدت دوره شباب خود این مناظر را می‌دید و با این قبیل افکار آشنا می‌شد. در آن زمان گروه دیگر به سبک زاهدان و راهبان زندگی می‌کردند و کمتر کاری به کشمکشهای جاری آن روزگار داشتند. آنها روزها در مزرعه به زراعت اشتغال داشتند و ایام خود را به عبادت و صیام و غسل و طهارت می‌گذرانیدند؛ اما مردم عامه نسبت به آداب دینی مساهله و مسامحه

زیادی روا می‌داشتند و اعتقاد ایشان به مسایل دینی چندان استحکام نداشت و بعضی دیگر از مردم در میان عوام الناس بودند که اخلاص را امری قلبی می‌دانستند و بر آن بودند که شخص می‌تواند مذهبی و متعبد باشد، بدون آنکه در مضیقه تقلید و اطاعت کورکورانه از کاهنان بسر برد. ظاهراً والدین عیسی^۳ به این دسته اخیر مردم متعلق بودند.^۴ در قرآن آمده است:

از آنجا که دفاع مریم از خودش در مقام یک متهم، هرگز مورد عنایت سفیهان و نادانان معاند قرار نخواهد گرفت، عیسی به او اعلام می‌دارد که با هیچ انسانی سخن نراند و این عمل را با اراده خود و نذری که دارد انجام دهد.

"فاشارت الیه قالوا کیف نكلم من كان في المهد صبياً"^۵؛ مریم به عیسی اشاره کرد، آنان گفتند چگونه سخن گوئیم با کودکی که در گهواره است؟

اما عیسی به اشاره مریم لب به سخن می‌گشاید و رسالت خویش را ابلاغ می‌کند. او در کلام خویش سخنی صریح از برائت مادر بر زبان نمی‌آورد بلکه تکلیف یا تکالیفی را که بر عهده دارد متذکر می‌شود زیرا کلمات آنان بقدری سخیف است که نباید صریحاً با آن به مقابله پرداخت.^۶

هرچند بر قوم یهود اتمام حجت شد ولی عناد آنها باعث شد که هر دو برای مدتی از سرزمین خود هجرت کنند و خداوند می‌فرماید: "وجلعنا ابن مریم و امه آیه و آویناهما الی ربوة ذات قرار و

معین"^۷؛ و ما پسر مریم را با مادرش بر خلق، آیت و معجزه‌ای بزرگ گردانیدیم و هر دو را در سرزمینی بلند که جایی هموار و چشمه سار بود منزل دادیم.

به موجب نص انجیل متی و انجیل لوقا، عیسی در بیت لحم، در جنوب اورشلیم زاده شد و همه نویسندگان انجیل‌های چهارگانه معتقدند که موطن آن خاندان، شهر ناصره در ناحیه جلیل بوده است.^۸

حضرت عیسی علیه السلام در جامعه‌ای پر از کشمکش می‌زیست و قریب به سی سالگی یکی از حوادث و تجربیات عمیق عمرش که تعمیم یافتن به دست یحیی بود، برایش اتفاق افتاد. در این امر، برای او همان مکاشفه عرفانی به وقوع پیوست که برای انبیای سلف مانند عاموس، اشعیا و ارمیا روی داده بود. این حادثه روزگار آرام و خاموش زندگانی او را در ناصره به پایان آورده و خط سیر عمر او را بکلی دگرگون

(۱) گرجی - منیر: همان منبع، ص ۱۲۹

(۲) نساء، ۱۵۴

(۳) مراد از والدین، مریم مادر عیسی و یوسف نجار شوهر او (به روایت انجیل متی ۱۱ و ۱۶ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۳ و ۲۴) یا نامزد او (به روایت انجیل لوقا ۱ و ۲۷) است؛ اما بنا بر قول قرآن کریم مریم همسری یا نامزدی نداشته است.

(۴) بی ناس - جان: تاریخ ادیان جهان، مترجم:

حکمت - علی اصغر، ص ۵۸۳، ۵۷۵


(۵) مریم، ۲۸

(۶) گرجی - منیر: همان منبع، ص ۱۲۹

(۷) مؤمنون، ۵۰

(۸) بی ناس - جان: همان منبع، ص ۵۸۲

او همواره از پیروان خود می‌خواست که از امور ظاهری به سوی امور باطنی متوجه شوند و مبادی وجدانی درونی را که مبتنی بر تمایلات روحانی باشد، جانشین تظاهر و ریاکاری کنند.^۲

کتاب عیسی  انجیل نام داشت. کلمۀ انجیل اصلاً یونانی است و از کلمۀ "اوانگلیون" به معنی بشارت گرفته شده است.

انجیل در عرف و اصطلاح قرآن معنایی دارد که با عرف و اصطلاح مسیحیت متفاوت است. انجیل در اصطلاح قرآن مجموعه‌ای از وحی است که خدا به پیغمبرش عیسی بن مریم نازل کرده و در آن وحی به آمدن پیغمبری بزرگ و مکمل حکمتها و حکمهای تورات بشارت داده است: "و اذ قال عیسی بن مریم، یا بنی اسرائیل انی رسول الله الیکم مصداقاً لما بین یدی من التوراة و مبشراً برسول یأتی من بعدی اسمہ احمد"^۳؛ آنگاه که عیسی بن مریم گفت: ای بنی اسرائیل، همانا که من فرستاده خدا به سوی شمایم در حالی که به آن تورات که پیش از من فرود آمده است تصدیق دارم و به پیغمبری که پس از من خواهد آمد و نامش احمد است بشارت دهنده‌ام.

اما در اصطلاح مسیحیان، انجیل^۴ نام

همان حال بخشاینده مهربان است و مشیت او در صفات، افعال، قبل از هر چیز توجه به غفران و عفو آدمیان است.

عیسی مانند دیگر متفکران یهود، طبیعت را کارگاه یا صحنۀ نمایشگاه متعالی الهی می‌دانست که نجات و آزادی انسان در آنجا به ظهور می‌پیوندد. به نظر او طبیعت حقیقت نهایی نیست، بلکه اعمال خداوند از درون آن و به وسیلۀ آن ظاهر می‌شود و می‌توان بطور کلی گفت عیسی نیز مانند دیگر انبیای بنی اسرائیل می‌کوشید که به وسیلۀ طبیعت به خدا راه برد، بر خلاف فلاسفۀ یونانی که سعی می‌کردند طبیعت را از دریچه خدایان خود بنگرند.

تعلیم عیسی آن بود که انسان بر حسب اراده الهی رفتار کند و آنچه خداوند از او خواسته این است که انسان خود را برای ظهور ملکوت آسمان آماده سازد، به این طریق که همه با یکدیگر زیسته، روی به سوی خدا آورند.

در نظر او حقیقت مرکزی در هستی و منتهای معنای مذهب و روح تمام کلماتش "خداوند" بوده است. خویشتن را بکلی تسلیم حضور و مشیت او کرده بود؛ از این رو در ذات و صفات به حق پیوسته و متحد شده بود و در حالی که در میان جمع آدمیان می‌رفت با یقین کامل و ایمانی استوار بدون اندک شک و خالی از ذره‌ای تردید و با صدای بلند فریاد برمی‌آورد که به سخنان من گوش دهید؛ زیرا خداوند به وسیلۀ من تکلم می‌فرماید.

ساخت. در باب اول انجیل مرقس این حکایت را باجمال می‌خوانیم:

"و واقع شد در آن ایام که عیسی از ناصره جلیل آمده، در اردن از یحیی تعمید یافت و چون از آب برآمد، در ساعت آسمان را شکافته دید و روح را که مانند کبوتری بر وی نازل می‌شود و آوازی از آسمان در رسید که تو پسر حبیب من هستی که از تو خوشنوم."^۱

بعد از این مکاشفه عیسی سر به بیابان ماورای اردن نهاد و در رابطه با وظیفه‌ای که در آینده برعهده خواهد داشت، به تفکر مشغول گردید. به موجب روایات نصاری این زمان تفکر و مراقبه، دوره اربعین (چله) نامیده شد.

عیسی در طول مدت نبوتش مردم زیادی را به سوی خود جلب کرد. علت موفقیتش آن بود که بسادگی تکلم می‌کرد و در اطراف مسایل اصلی دین به زبان خالی از اصطلاحات و عوام فهم سخن می‌گفت. غالب مطالب عمیق و پر مغز را با تمثیلات ساده ادا می‌نمود. او در تعالیم خود به شاگردانش می‌آموخت که حقیقت مذهب در دل او مرکزیت دارد. عیسی همواره با ایمان و اطمینان از اعماق قلب خود سخن می‌گفت و تفسیر می‌نمود که خدای باری تعالی ذات قادری است دارای صفات و حاکم بر کل موجودات و او روح فعالی است که در طول ادوار زمان همواره منشأ حرکات تاریخ بوده، وجودی منزّه و عادل مطلق که از حدّ خوبی و عدل کامل جدایی نداشته و سر رشته تمام مقدرات افراد بشری در دست قدرت اوست و در

(۱) همان منبع، ص ۵۸۵

(۲) برگرفته از همان منبع، ص ۵۸۴-۵۹۹

(۳) ص ۶

(۴) انجیل موجود پس از عیسی توسط شاگردانش تدوین و تنظیم شده و شامل انجیل

متی، مرقس، لوقا و یوحنا می‌باشد.

چند مجموعه داستان است که پس از زمان مسیح پدید آمده و در باره احوال و اعمال و اقوال و معجزات و خوارق عاداتی که خدا به دست او جاری ساخته، گفتگو کرده است.^۱

حضرت عیسی علیه السلام در تمام دوران زندگی خود توجه به خدا و پیروی از فرامین الهی را مد نظر داشت. او با قوم خود به احتجاج پرداخت و در برابر عقاید باطلشان تیغ حق از نیام برآورد. این جرأت و شجاعت، کینه و خشم بعضی از افراد قوم را برانگیخت و علمای بنی اسرائیل چون در برابر دانش و حجتش فرو ماندند به دشمنی و آزارش پرداختند؛ یهود از نفوذ دعوت عیسی و اجتماع مردم در اطراف او به وحشت افتاد؛ پس تصمیم قتل عیسی قطعی شد. روحانی نمایان یهود در بیت المقدس اجتماع کردند و درباره دستگیری عیسی به مذاکره پرداختند. در چنان لحظه حساس و خطرناکی قدرت الهی تجلی یافت و دست عنایت به یاری عیسی آمد و خدا او را از چشم مردم پوشیده داشت و مردی که شباهت کامل با وی داشت به دست ایشان

گرفتار شد و آن مرد همان یهودای اسخریوطی بود که مکان عیسی را به کاهنان نشان داده بود و خدا بدینگونه مزد خیانتش را داد و عیسی را به سوی خود بالا برد.^۲

قرآن شریف بیان داشته که یهودیان همانطور که در ولادت عیسی به مریم نسبت ناشایست دادند^۳، مدعی قتل عیسی شدند چنانکه می فرماید: "و بکفرهم و قولهم علی مریم بهتاناً عظیماً" و قولهم^۴ "انا قتلنا المسیح عیسی بن مریم رسول الله و ما قتلوه و ما صلبوه و لکن شبه لهم"

قرآن می فرماید: عیسی علیه السلام نه به صلیب کشیده شده و نه به قتل رسیده است بلکه شبیه او به صلیب کشیده شد. و خداوند به عیسی علیه السلام وعده می دهد آنهایی که به تو ایمان می آورند فوق کسانی هستند که تو را تکذیب کردند و در مجمع البسیان آمده مراد، امت محمد صلی الله علیه و آله است. آنهایی که هم در صورت و هم در معنی پیامبرشان را تبعیت می کنند؛ در معنی به این صورت که پیامبر ما عیسی و کتابش را تصدیق می کند بنا بر اینکه شریعت نبی ما و

سایر انبیا در ابواب توحید با هم متحد است.

عیسی علیه السلام طبق نظر قرآن به وسیله قتل یا صلب یا با مرگ طبیعی وفات نیافته است. و از نظر صاحب المیزان کلمه "کن" است که به مریم بتول القا شد و در تکون او اسباب عادی از قبیل پدر و زناشویی دخیل نبوده است. خداوند می فرماید: "اذا قضی امرأ فانما یقول له کن فیکون" پس همه چیز کلمه خداست ولی سایر اشیا مختلط به اسباب عادی است ولی تولد عیسی علیه السلام فاقد پاره ای از اسباب عادی بوده است و چون عیسی همان کلمه "کن" تکوینی است و کلمه کن امر است پس عیسی روح است و فرزند خدا نیست و مسیح بنده خداست و هرگز از بندگی خدا استنکاف ندارد و قرآن می فرماید: "لن یتنکف المسیح ان یکون عبداً لله"^۵

سایر منابع:

- (۱) تفسیر منهج الصادقین: ملاً فتح الله کاشانی
- (۲) مفردات الفاظ قرآن: سید قطب
- (۳) اناجیل برنابا، مرقس، لوقا



(۱) بلاغی - صدرالدین: قصص قرآن، ص ۲۵۳

(۲) همان منبع، ص ۲۵۲-۲۵۳

(۳) نساء، ۱۵۶

(۴) نساء، ۱۵۷

(۵) نساء، ۱۷۲